

حدیث گرایِ ابوحنیفه

گسست بین ابوحنیفه و ابوحنیفه‌ی متخیل

ویراست دوم
(همراه با اصلاحات و اضافات)

www.ketab.ir

به قلم:
عدنان فلاحی





- سرشناسه : فلاحی، عدنان، ۱۳۶۴ -
- عنوان و نام پدیدآور : حدیث گرای ابوحنیفه: گسست بین ابوحنیفه و ابوحنیفه‌ی متخیل / به قلم عدنان فلاحی.
- وضعیت ویراست : ویراست ۲.
- مشخصات نشر : سندج: مهر واژه، ۱۴۰۰.
- مشخصات ظاهری : ۲۸۲ ص.؛ ۵/۱۴×۲۱ س.م.
- شابک : ۷۵۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۲۲-۹۷۸۱۷-۴-۶
- وضعیت فهرست نویسی : فیبا
- یادداشت : کتابنامه: ص. [۲۶۵] - ۲۸۳؛ همچنین به صورت زیرنویس.
- یادداشت : کتاب حاضر در اصل پایان‌نامه نویسنده در مقطع دکتری در رشته‌ی مبانی حقوق و فقه است.
- موضوع : ابوحنیفه، نعمان بن ثابت، ۸۰ - ۱۵۰ق.
- موضوع : ابوحنیفه، نعمان بن ثابت، ۸۰ - ۱۵۰ق. -- نقد و تفسیر
- موضوع : فقیهان حنفی
- موضوع : Faqihs, Hanafi*
- رده بندی کنگره : BP۱۴۹/۵
- رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۹۴۲
- شماره کاتالانسی ملی : ۸۴۵۵۲۹۳



انتشارات مهرآژه

حدیث گرایي ابوحنیفه

(گسست بین ابوحنیفه و ابوحنیفه‌ی متخیل)

به قلم: عدنان فلاحی

طرح جلد: خالد مهدویان

صفحه‌آرا: امید مقدس

چاپ: مهارت

صحافی: مؤمن

چاپ نخست: ۱۴۰۰

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۷۸۱۷-۴-۶

بها: ۷۵ هزار تومان

این اثر تحت حمایت قانون مؤلفان و مصنفان قرار دارد. هرگونه کپی‌برداری از کتاب به هر شکل بدون اجازه کتبی ناشر پیگرد قانونی دارد. کلیه حقوق کتاب متعلق به ناشر است.

سندج، خیابان شهدای جنوبی، پاساژ آییندر انتشارات مهرآژه

Email: negah1354@gmail.com

شماره تماس: ۰۹۱۹۸۱۲۲۸۴۰

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه	۱۳
فصل اول: زندگانی ابوحنیفه	۲۷
۱-۱. زادگاه و خانواده	۲۹
۱-۲. در جستجوی دانش شرعی	۳۳
۱-۳. استادان ابوحنیفه	۳۷
۱-۴. شاگردان ابوحنیفه	۵۳
۱-۴-۱. ابویوسف	۵۴
۱-۴-۲. شیبلی	۵۶
۱-۴-۲-۱. نگاهی به کتب شیانی به مثابه مراجع اصلی فقه حنفی	۵۷
۱-۴-۳. زفر	۶۲
۱-۴-۴. سایر شاگردان	۶۳
۱-۵. استادان و شاگردان ابوحنیفه: حدیث‌گرایی متخیل	۶۴
۱-۶. محنت‌های ابوحنیفه و وفات او	۶۴
۱-۶-۱. محنت ابوحنیفه در زمان امویان	۶۶
۱-۶-۲. محنت ابوحنیفه در زمان عباسیان	۶۹
۱-۶-۳. وفات ابوحنیفه	۷۴
فصل دوم: حدیث‌گرایی ابوحنیفه	۷۷
۲-۱. نگاهی گذرا به چیستی سنت نبوی	۷۹
۲-۱-۱. سنت در مقام ثبوت	۸۰
۲-۱-۲. سنت در مقام اثبات	۸۳
۲-۲. ابوحنیفه: نقدها و طعن‌های محدثین	۸۶

- ۸۷ ۲-۲-۱. تبیین محل نزاع
- ۹۱ ۲-۲-۲. سطح اطمینان از نقدها و طعن‌های محدثین
- ۹۱ ۲-۲-۳. بیان گزارش‌های علمای متوفای قرن دوم هجری
- ۹۲ - اوزاعی (۱۵۷هـ)
- ۹۳ - حماد بن سلمه (۱۶۷هـ)
- ۹۴ - شریک نخعی (۱۷۷هـ)
- ۹۵ - مالک بن انس (۱۷۹هـ)
- ۹۶ - عبدالله بن المبارك (۱۸۳هـ)
- ۹۷ - وکیع بن الجراح (۱۹۷هـ)
- ۹۸ - سفیان بن عیینه (۱۹۸هـ)
- ۱۰۰ - عبدالرحمن بن مهدی (۱۹۸هـ)
- ۱۰۱ - یحیی القطان (۱۹۸هـ)
- ۱۰۱ ۲-۲-۴. بیان گزارش‌های علمای متوفای قرن سوم هجری
- ۱۰۱ - شافعی (۲۰۴هـ)
- ۱۰۳ - عبدالرزاق بن همام (۲۱۱هـ)
- ۱۰۴ - ابن سعد (۲۳۰هـ)
- ۱۰۵ - یحیی بن معین (۲۳۳هـ)
- ۱۰۶ - ابن ابی شیبه (۲۳۵هـ)
- ۱۰۷ - احمد حنبل (۲۴۱هـ)
- ۱۱۳ - عمرو بن علی الصیرفی (۲۴۹هـ)
- ۱۱۴ - بخاری (۲۵۶هـ)
- ۱۱۶ - ابواسحاق الجوزجانی (۲۵۹هـ)
- ۱۱۷ - مسلم بن الحجاج (۲۶۱هـ)
- ۱۱۸ - ابو زرعه الرازی (۲۶۴هـ)

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

اصولیان منابع استنباط فقهی را گاه تا نوزده مورد هم برشمرده‌اند: ۱- کتاب (قرآن)، ۲- سنت، ۳- اجماع امت، ۴- اجماع اهل مدینه، ۵- قیاس، ۶- سخن صحابی، ۷- مصلحت مُرسَله، ۸- استصحاب، ۹- برائت، ۱۰- عوائد (عرف و عادات) ۱۱- استقرا، ۱۲- سد ذرائع، ۱۳- استدلال^۱، ۱۴- استحسان، ۱۵- اخذ به اخف، ۱۶- عصمت، ۱۷- اجماع اهل کوفه، ۱۸- اجماع عترت (اهل بیت)، ۱۹- اجماع خلفای چهارگانه (الطوفی، ۱۹۹۳، صص ۱۳-۱۸).

برغم وجود اختلافات بر سر حجیت بیشتر این اصول و نیز حدود و ثغورشان و کیفیت استنباط از آنها، دو اصل قرآن و سنت محل وفاق و اتفاق تمام اصولیان مذاهب اسلامی بوده‌اند و علم به آنها از شرایط مسلم و قطعی اجتهاد به شمار می‌آید.

البته هرچند که فقها، احاطه و اشراف بر کل سنت (اعم از قول یا فعل یا تقریر پیامبر علیه السلام و سایر معصومین از دیدگاه شیعیان) را شرط اجتهاد ندانسته‌اند اما شناخت احادیث مربوط به احکام از شروط قطعی

۱. مراد از استدلال - به مثابه یکی از اصول فقه - بیان دلیلی است که مبنای آن نص، اجماع یا قیاس فقهی نیست، بلکه شامل مواردی مثل قیاس اقترانی، قیاس استثنایی و سایر اشکال قیاس منطقی (و نه قیاس در علم اصول فقه) است.

فقاہت و اجتہاد است. قرضای از فقہای معاصر می نویسد: «شناخت احادیث مربوط به موعظه‌ها و قصص و اوضاع آخرت و امثالهم، برای مجتهد [در فقه] لازم و ضروری نیست... البته برغم اینکه اهتمام اصلی نسبت به احادیث احکام است، عملاً واجب است که مجتهد نسبت به کل سنت آگاه باشد زیرا چه بسا احادیثی که ظاهراً دور از مجال احکام فقهی اند اما فقیه، احکامی را از همین احادیث استنباط می کند که در احادیث احکام به آنها اشاره‌ای نشده است» (القرضای، ۱۹۹۶، ص ۲۵). بنابراین لازم است که مجتهد بر تعدادی از احادیث - که احادیث الاحکام گفته می شوند - اشراف داشته باشد. البته درباره‌ی تعداد این احادیث اختلاف وجود دارد:

«در مورد تعداد احادیثی که [احاطه بر آنها] مجتهد را کفایت می کند اختلاف نظر وجود دارد. گفته شده که پانصد حدیث کافیهست. البته این نظر، یکی از عجیب ترین نظرات در این باب است چراکه همانا تعداد احادیثی که محل اخذ احکام شرعی قرار می گیرند به هزاران حدیث مدوّن می رسند. [قاضی ابوبکر] ابن العربی در المحصل می گوید که تعداد این احادیث، سه هزار عدد است. و ابوعلی الضریر می گوید: به احمد حنبل گفتم که چه تعداد از احادیث کافیهست تا شخص را قادر به فتوا دادن کند؟ آیا صد هزار حدیث کافیهست؟ احمد حنبل پاسخ داد: خیر. گفتم: دویست هزار چه طور؟ احمد حنبل پاسخ داد: خیر. گفتم: سیصد هزار چه؟ احمد حنبل پاسخ داد: خیر. گفتم: چهارصد هزار چه؟ احمد حنبل پاسخ داد: خیر گفتم: پانصد هزار حدیث چه طور؟ احمد حنبل پاسخ داد: امیدوارم که این تعداد کافی باشد» (الشوکانی، ۱۹۹۹، ج ۲، ص ۲۰۷).

حال با توجه به اینکه اکثریت قریب به اتفاق احکام فقهی مستقیماً یا

غیرمستقیماً برآمده از سنت و احادیث اند^۱، آیا می‌توان فقیه و مجتهد طراز اولی را تصور نمود که نسبت به این بخش مهم از شروط اجتهاد، کم اعتنا باشد و یا در این حوزه ضعیف و نزار جلوه کند؟ حقیقت این است که تصور چنین مجتهدی - آن هم در سطح عالی و اصطلاحاً مجتهد مطلق یا مجتهد مستقل^۲ - با مبانی رایج و رسمی اصولیان و فقها ناهمخوانی و تضاد بنیادین داشته و تصویری ممتنع است؛ چراکه امروزه صحیح دانستن تعداد صدها و هزاران حدیث، و علم به این حجم از احادیث، از ملزومات منظومه‌ی فقهی رایج به شمار می‌رود.

از زمان نضج و تثبیت مدارس فقهی و اصولی اهل سنت، اکثریت فقها ابوحنیفه را «امام اعظم» خوانده و توانایی او در تفقه و استدلال فقهی را مورد ستایش قرار داده‌اند. این توانایی و جایگاه رفیع ابوحنیفه در فقاہت به حدی بود که بعد از وفات وی، حتی مکتب‌های فقهی و اصولی نیز به وی منسوب شد که تا به امروز یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مکاتب فقهی اهل سنت به شمار می‌آید. با اینکه مذهب حنفی در بسیاری از اصول خود با

۱. در مورد تعداد آیاتی از قرآن که محل استنباط فقهی قرار گرفته‌اند (آیات الاحکام) اعدادی از ۱۵۰ تا ۵۰۰ آیه را برشمرده‌اند (السیوطی، ۱۹۷۴، ج ۴، ص ۴۰). نیازی به گفتن ندارد که حتی به فرض پذیرش پانصد آیه‌ی فقهی، باز هم این تعداد، حجم بسیار کوچکی از بدنه‌ی فقه مرسوم و رایج را تشکیل می‌دهند.

۲. مجتهد مطلق می‌تواند بر دو معنا حمل شود: ۱) مجتهد مطلق (در برابر مجتهد متجزی) به معنای مجتهدی که در تمام ابواب فقه دارای صلاحیت فتوا و اجتهاد است (شهابی، ۱۳۷۵ ش ج ۳، ص ۳۵۲). ۲) مجتهد مطلق یا مجتهد مستقل به معنای مفتی‌ای که بدون تقلید به مذهبی خاص و به دور از تقلید، آرای مستقلی دارد (النووی، ۱۴۰۸، ص ۲۳). گفتنی است پیشوایان مذاهب اربعه‌ی اهل سنت مثل ابوحنیفه و... را از زمره‌ی همین دست مجتهدین قلمداد کرده‌اند.

سایر مذاهب رسمی اهل سنت تفاوت ساختاری ندارد، اما آیا در دوران پیش‌ارتدوکسی^۱ (پیش از تثبیت مدارس فقهی و اصولی و کلامی) نیز چنین بوده است؟ به دیگر سخن آیا اصول فقه و مبانی استنباطی ابوحنیفه چیزی شبیه به اصول فقه و مبانی استنباطی شافعی یا احمد حنبل بوده است؟ نظریه‌ی رایج و غالب که در میان فقها، اصولیان، محدثان و رجالیان دوران پس از تثبیت و تصلب مدارس فقهی اهل سنت (از قرن پنجم به بعد) دست بالا را داشته این است که ابوحنیفه نیز یکی از «اهل حدیث»^۲ بود و احادیث و اخبار آحاد نقشی کلیدی در فقه او بازی می‌کردند. بر همین اساس، توافق یا شبه‌اجماعی میان متأخرین به وجود آمد که معاصران و علمای که به لحاظ زمانی به ابوحنیفه نزدیک‌تر بودند نیز همین باور را داشته‌اند و به دیگر سخن، شخصیتی به نام ابوحنیفه در جهان واقع نیز حقیقتاً همان بوده که علمای متأخر - و خاصه بزرگان فقه حنفی - تصویر کرده‌اند.

۱. مراد از ارتدکسی (orthodoxy)، مجموعه آموزه‌هایی است که به مثابه باورها و آموزه‌های درست و خدشه‌ناپذیر تلقی می‌شوند. تمدن مسلمین در قرون اول و دوم، در دوره‌ی سیالیت و تکرار افکار، و نیز پذیرش اندیشه‌های گوناگون کلامی، فقهی، روایی و... می‌زیست. اما به تدریج از قرن سوم، ما با تثبیت و تصلب بعضی اندیشه‌های خاص روبرو هستیم که نهایتاً به آموزه‌های ارتدوکسی یا راست‌کیشانه تبدیل می‌شوند. برای مثال شافعی گزارش می‌کند که در دوره‌ی زندگانی وی، هیچ توافق و اجماعی بر سر اینکه چه کسی «اهل فقه» است وجود نداشته و گروهی از علمای شهرها مالک بن انس را اهل فقه و تفقه نمی‌دانستند (الشافعی، ۲۰۰۲، ص ۲۷). اما اکنون و از پس گذر قرن‌ها، مالک بن انس (۱۷۹هـ) به هینت پیشوای یکی از مذاهب فقهی درآمده، و بنابراین اینکه مالک مسلماً یکی از بزرگان اهل فقه و تفقه است به ارتدکسی تبدیل شده است. این مثالی بسیار ساده از سیر تشکیل و تثبیت یک ارتدکسی بود.

۲. ما مراد خود از اصطلاح «اهل حدیث» را در ادامه، توضیح خواهیم داد.